

Research Article

**A Comparative Study of Islamic and Realistic Approaches to International Theories
(A Case Study: Balance of Powers)¹**

Seeros khandan¹, Mehrdad Alhpour², Rashid Rekabian³

¹ Assistant Professor, Faculty of Law and political science, Ayatollah Boroujerdy University, Boroujerd, Iran
(Corresponding Author), skh20172017@yahoo.com

² Master, Political science, University of Guilan, Guilan, Iran. mehrdadalipour1992@gmail.com

³ Assistant Professor, Faculty of Law and political science, Ayatollah Boroujerdy University, Boroujerd, Iran.
ra.rekabian@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to answer this basic question that from the perspective of methodology, ontology, and epistemology, what is the approach of either idealistic or Islamic theory to the balance of power in the realm of international relations? The method of study is descriptive analysis and it relies on the hypothesis that since the Islamic approach emphasizes on value and ethical issues, contrary to other macro international schools specially realism that is utilitarian and power-centered, therefore it can be stated that the Islamic approach to the subject of power equilibrium in the international realm is peaceful and at the same time against hegemony and political domination. The results of the study showed that Islam as a global religion has a special approach to the essence of international relations that is different from realism. The existing schools in international relations have different ontological, epistemological, and methodological foundations that determine their approach to the international system and as a result their viewpoint about the essence of international relations is distinct from each other. From anthropological view, the epistemological approach of the Islamic theory to international relations is not as pessimist as realism, but rather it maintains that human essence is a combination of instinct and nature, religious politics, and the theory of divine government so the overriding principle in international relations is the nobility of peace. The most important distinction between the Islamic and realistic approach to international relations lie in the epistemological foundations of the Islamic theory by which it could have represented an interpretation of the essence of international relations that corresponds more to the realities in the world.

Keywords: International Relations, Equilibrium of Powers, Neorealism, Realistic Approaches, Balance of Powers.

* Received: 2020/04/16 ; Accepted: 2021/03/15

** Copyright © the authors

تبیین مقایسه‌ای رویکردهای اسلامی و رئالیستی نسبت به نظریات بین‌المللی (مطالعه موردی: مقوله توازن قوا)^۱

سیروس خندان^۱، مهرداد علمپور^۲، رشید رکابیان^۳

^۱ استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول).

mehrdadalipour1992@gmail.com

^۲ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. ehrdadalipour1992@gmail.com

^۳ استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران. ra.recabian@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال اساسی است که به لحاظ روش‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، رویکرد هر یک از تئوری‌های واقع‌گرایی و اسلام‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل در موضوع موازنه قدرت چگونه است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و بر این فرضیه استوار است که چون رویکرد اسلام‌گرایانه برخلاف مکاتب کلان روابط بین‌الملل و به‌طور خاص واقع‌گرایی که منفعت‌طلب و قدرت‌محور است، بر مسائل ارزشی و اخلاقی نیز تأکید دارد، از این‌رو می‌توان گفت که رویکرد اسلام در عرصه روابط بین‌الملل در موضوع موازنه قدرت مسالمت‌آمیز، صلح‌طلب و در عین حال مبتنی بر نفی سلطه بر یکدیگر است. یافته‌ها نشان داد که اسلام به عنوان یک دین جهان‌شمول، رویکرد خاصی نسبت به ماهیت روابط بین‌الملل دارد که متفاوت از نظریه‌پردازی رئالیسم می‌باشد. مکاتب موجود در روابط بین‌الملل دارای مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متفاوتی از هم می‌باشند، که این مبانی رویکرد آنها را نسبت به نظام بین‌الملل قوام می‌بخشد و در نتیجه دیدگاه آنها نسبت به ماهیت روابط بین‌الملل متفاوت از هم می‌باشد. مبانی هستی‌شناسی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، از بُعد انسان‌شناسانه مثل رئالیسم بدبینانه نیست، بلکه ماهیت انسان ترکیبی از فطرت و غریزه، سیاست‌شناسی شرع‌محور، نظریه دولت خدامحور، می‌باشد و لذا اصل حاکم بر روابط بین‌الملل اصالت صلح است. مهم‌ترین وجه تمایز رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل با رئالیسم، در مبانی هستی‌شناسی این نظریه می‌باشد که با توجه به این مبانی توانسته تفسیری از ماهیت روابط بین‌الملل ارائه دهد که نسبت به تفسیر رویکرد دیگر با واقعیت نظام بین‌الملل تطابق بیشتری دارد.

کلیدواژه‌ها: روابط بین‌الملل، موازنه قوا، نواقح‌گرایی، رویکردهای رئالیستی، توازن قوا.

۱. مقدمه

تصور پارادایمی نظری با عنوان آموزه‌های دینی در کنار پارادایم‌های نظری رایج در عرصه روابط بین‌الملل، از جمله مباحث ژرفی است که کماکان با نگاهی تردیدآمیز به آن نگرسته می‌شود. لازم به ذکر است که این نوع نگاه تک‌ساحتی در باب توانمندی‌های نظریات دینی در عرصه روابط بین‌الملل، بیش از هر عامل دیگری تحت تأثیر میراث فکری اندیشه‌های مدرن پساوستفالی^۱ و به‌خصوص عصر روشنگری می‌باشد. به لحاظ تاریخی در اروپای پس از قرون وسطی بود که به تدریج گام‌هایی برای حذف سنت‌های مذهبی از حیات اجتماعی انسان برداشته شد. مهم‌ترین کوشش‌های انجام شده در عرصه روابط بین‌الملل، معاهده صلح وستفالی (۱۶۴۸) بود که در پی آن نظام نوین بین‌المللی ایجاد و در پرتو آن، دولت‌های دارای حاکمیت، می‌باید براساس منافع ملی با یکدیگر تعامل می‌کردند (قنبرلو، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶). متأثر از این نوع سوگیری یک‌جانبه بود که همواره در جریان مسلط تئوری‌های روابط بین‌الملل، دین و اندیشه‌های دینی، نقشی حاشیه‌ای را احراز نموده‌اند. رویه مزبور مبنی بر حاشیه‌ای دانستن آموزه‌های دینی در مورد مسائل روابط بین‌الملل تا دهه‌ها و حتی سالیان متمادی بر عرصه سیاست بین‌الملل سیطره داشت تا اینکه با وقوع حوادث و وقایعی همچون انقلاب اسلامی در ایران که انقلابیون گرایش‌های اجتماعی - سیاسی و دینی داشتند، مشخص گردید که عنصر دین عاملی مهم در جهت‌دهی به تحولات داخلی و حتی بین‌المللی است.

در مورد اهمیت توجه به نظریه‌پردازی اسلامی پیرامون مسائل روز بین‌الملل و به خصوص مقوله توازن قوا، می‌توان چنین اظهار داشت که از دیرباز غالب مکاتب کلان روابط بین‌الملل مادی‌گرا بوده و عینیت را بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند. با این وجود آموزه‌های اسلامی در کنار توجه به مسائل مادی (همچون منفعت و قدرت)، به مسائل ارزشی و اخلاقیات توجه ویژه‌ای داشته است. بنابراین، در بررسی موضوعات بین‌المللی همچون توازن قوا، توجه به دیدگاه‌های اخلاقی و دینی می‌تواند به تدریج نه تنها هژمونی رویکردهای مادی‌گرایانه غربی را با چالش مواجه کند، بلکه به واقع این گروه از نظریات

1. After Westphali

را مجاب به بازتفسیر رهنمودهای خود در مورد رویکردهای دینی و اخلاقی نماید (Snyder, 2009, P.3)، زیرا اسلام به دلیل جامعیت و کمال ذاتی آن، برای تمام حوزه‌های حیات فردی و جمعی از جمله سطح بین‌الملل اصول راهنما دارد (افتخاری، ۱۳۸۹، ص ۱۹۴).

پژوهش حاضر درصدد است تا با نگاهی انتقادی - مقایسه‌ای دیدگاه رویکردهای اسلامی و واقع‌گرایی را به مقوله توازن قوا در پرتو مفاهیم و معناها مورد بررسی قرار داده و به این پرسش کلیدی پاسخ دهد که به لحاظ روش‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، رویکرد هر یک از تئوری‌های نواقع‌گرایی و اسلام‌گرایی در مورد مقوله موازنه قدرت چگونه ارزیابی می‌گردد؟ در مقام تبیین پرسش اصلی پژوهش کوشش شده است تا در گام نخست مفروضه‌های تئوری نواقع‌گرایی و دیدگاه ایشان در مورد مقوله توازن قدرت احصاء و تبیین گردد. در گام بعدی با استمداد از گزاره‌ها، انگاره‌ها، آموزه‌ها و ایده‌های موجود در دین اسلام (سنت پیامبر(ص)، آیات قرآن کریم و روایات)، رویکرد اسلامی در حوزه توازن قوا در عرصه روابط بین‌الملل تدوین و تبیین گردد. پس از شناخت دیدگاه هر یک از رویکردهای مورد مذاقه، با نگاهی تطبیقی و مقایسه‌ای اشتراکات و افتراق‌های میان دیدگاه اسلامی و رئالیستی به مقوله توازن قوا بررسی شده است.

۲. سنت رئالیسم^۱ و جایگاه نظام توازن قوا^۲ در آن

واقع‌گرایی که گاه از آن تحت عنوان مکتب اندیشه سیاست قدرت یاد می‌شود، از جمله رویکردهایی است که برای مدت طولانی به عنوان پارادایم حاکم بر مطالعه سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. واقع‌گرایی در شکل کلاسیک خود در اثر «توسیدید»^۳ با عنوان «جنگ پلپنز»، در ۲۷ قرن پیش منعکس شده است. این سنت را در عصر مدرن اروپا افراد شاخصی همچون: «ماکیاولی»^۴ (شاهزاده)، «کلازویتز»^۵ (درباره

-
1. Realism
 2. Balance of power
 3. Thucydides
 4. Machiavelli
 5. Clauswitz

جنگ)، «هابز»^۱ (لویاتان)، «لئوپولد رنک»^۲ (اولویت سیاست خارجی)، «فردریک ماینک»^۳ (دلیل وجود دولت) در آثار خود دنبال کرده‌اند. شایان ذکر است که گرچه ریشه‌های واقع‌گرایی را می‌توان در آثار اندیشمندان مزبور از قرون پیش ردیابی کرد، لکن واقع‌گرایی به صورت یک رویکرد نظری برای تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل از اواخر دهه ۱۹۳۰ و اوایل دهه ۱۹۴۰ وارد عرصه روابط بین‌الملل شده است. اهمیت واقع‌گرایی در مطالعه سیاست بین‌الملل از این‌رو بوده که برای مدت طولانی این رشته مطالعاتی با این نظریه عجین شده و اصولاً در شکل دادن به آن نقش مؤثری را بر عهده داشته است (قوام، ۱۳۹۷، ص ۷۹). در رابطه با رویکرد نظریه‌پردازان رئالیسم پیرامون تئوری موازنه قدرت در سطح روابط بین‌الملل، باید گفت که نوع نظریه‌پردازی‌ها در رابطه با مقوله مزبور بیش از هر زمان دیگری توسط رئالیست‌های ساختارگرا و به طور خاص از جانب «کنت والتز»^۴ ارائه شده است. والتز در کتاب مشهور خود تحت عنوان «نظریه سیاست بین‌الملل» بنیان‌های واقع‌گرایی ساختاری را بر نظریه موازنه قدرت استوار ساخت. در این رابطه والتز چنین اظهار می‌دارد که سیاست بین‌الملل در نظامی عمل می‌نماید که شاخصه اصلی آن «آناشسی» (فقدان قدرت فائقه مرکزی) بوده و اینکه هیچ قدرت فراملی در آن وجود ندارد و قدرت، هدف نهایی کنشگران محسوب می‌شود. هر کشوری در «وضعیت طبیعی»^۵ هابزی به‌سر می‌برد که در جریان رقابت برای بقاء، تحت فشارهای فوق‌العاده‌ای قرار دارد. این فشارها موجب شکل‌گیری انواع متفاوتی از رفتارها در میان بازیگران می‌گردد. از یک طرف، بازیگران نظام بین‌الملل را مجبور می‌سازد تا از رفتارهای موفق‌ترین بازیگران الگوبرداری نمایند که این امر منجر به ایجاد واحدهای یکسان و همزیستی میان بازیگران می‌گردد، و از طرف دیگر افزایش سریع قدرت یک بازیگر موجب تحریک سایر بازیگران برای افزایش قدرت خود و در صورت عدم کفایت، موجب ایجاد اتحاد میان آنها برای ممانعت از ظهور

-
1. Hobbes
 2. Leopoldruck
 3. Frederick Meinck
 4. Kenneth Waltz
 5. State Of Nature

هژمون بالقوه شده و زمانی که موازنه قدرت برقرار شود، جاه‌طلبی هژمونیک از میان می‌رود. بنابراین، در وضعیت آنارشی نظام بین‌المللی، موازنه قدرت همچون دست نامرئی «آدام اسمیت»^۱ در بازار عمل می‌کند. نظریه موازنه قدرت و التز فرض را بر این امر قرار می‌دهد که کشورها بیشتر تمایل دارند رفتارهای مبتنی بر موازنه را اتخاذ نمایند تا راهبردهای دنباله‌روی را. البته باید توجه داشت که پدیده ایجاد موازنه کشورها در برابر سایرین، در واقع جنبه منحصربه‌فرد نظام آنارشیک بین‌المللی است. همچنین وی می‌افزاید که: «بازیگران درجه دوم اگر در انتخاب خود آزاد باشند، به سمت طرف ضعیف‌تر متمایل می‌شوند» (Waltz, 1979, P.126). والتز با اطمینان می‌گوید: «سیاست موازنه قدرت زمانی حکم‌فرما خواهد بود که دو پیش‌شرط عمده وجود داشته باشد: «نخست اینکه نظم نظام، آنارشیک بوده و دیگری آنکه نظام مملو از واحدهایی باشد که در پی بقاء هستند» (Waltz, 1979, P.121).

۳. گزاره‌های تئوری موازنه قوا در اندیشه کنت والتز

کنت والتز در کتاب خود تحت عنوان «نظریه سیاست بین‌الملل» نظریه واقع‌گرایی ساختاری (نواقع‌گرایی) را تبیین و تشریح کرده است. اثر مزبور به‌واقع توضیحی ساختاری یا سیستمیک از سیاست بین‌الملل است (Griffiths, 1992, P.71). همچنین وی در کتاب «انسان، دولت و جنگ» که تلاشی برای توضیح جنگ در روابط بین‌الملل بود، به سه سطح تبیین یا به بیان خود او، به سه «تصویر»^۲ اشاره می‌کند که عبارتند از:

- ۱) سرشت انسان یا تصویر نخست که ریشه جنگ را در سرشت جنگ‌طلب انسان یا انسان‌های خاص جست‌وجو می‌کند،
- ۲) دولت یا تصویر دوم که جنگ را براساس جنگ‌طلبی دولت‌های خاص با ایدئولوژی‌ها و رژیم‌های خاص سیاسی تبیین می‌نماید،
- ۳) ساختار نظام بین‌الملل یا تصویر سوم که وقوع جنگ را بر مبنای خصوصیت آنارشیک نظام بین‌الملل تبیین می‌کند.

1. Adam Smith

2. Image

وی در این کتاب هر سه تصویر را برای توضیح جنگ لازم می‌داند (Griffiths, 1992, P.78). پس از تبیین اندیشه‌های والتز به‌عنوان مهم‌ترین پایه‌های نظری تئوری، در ادامه مهم‌ترین گزاره‌های مدنظر والتز از جمله ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل، قطبیت در نظام بین‌الملل و همچنین عدم توجه به همکاری‌های بین‌المللی در پرتو موازنه قوای بین‌المللی شرح داده می‌شود.

یکی از مهم‌ترین گزاره‌های نظام موازنه قوا از نظر والتز، ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل است، تا جایی که می‌توان اظهار داشت آنارشی در تحلیل والتز از روابط بین‌الملل جایگاهی ثابت و همیشگی دارد. این مفهوم به طور اساسی به معنای آن است که نظام بین‌الملل فاقد ساختار اقتدار فراملی بوده که قادر باشد مقررات و قوانین خود را به اجرا درآورد. از نظر والتز، نظم آنارشیک در نظام بین‌الملل، واحدها را برمی‌انگیزد که در جست‌وجوی قدرت برای امنیت و بقاء از طریق خودیاری باشند. لذا، از نظر وی، در هر سیستم خودیاری، واحدها نگران بقاء و امنیت خود هستند و این نگرانی‌ها، رفتار آنها را به سمت خاصی هدایت می‌کند (والتز، ۱۳۹۲، ص ۱۷۲). از این‌رو، در روابط میان دولت‌ها آنچه اهمیت دارد، «دست‌آورد نسبی»^۱ است که اگر به زیان آنها باشد، مانع همکاری یا تداوم آن‌ها خواهد شد. بنابراین، در سطح نظام، آنارشی موجب پیگیری ایجاد توازن در دستاوردهای نسبی می‌شود (برچیل و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۶۳).

دیگر انگاره اصلی نظریه مزبور آن است که تمام تحرک‌های دولت‌ها با هدف افزایش قدرت و به منظور حفظ و افزایش منافع آنها انجام می‌شود. این مبارزه برای قدرت در سطح بین‌المللی در چارچوب سیستمی که ساخت هرچ‌ومرج‌گونه دارد، رخ می‌دهد. موازنه به لحاظ مفهومی بر مبنای دو گزاره بنیادین قوام یافته است:

(۱) تمرکز قدرت در هر بازیگری سبب کاهش ضریب امنیتی دیگر بازیگران خواهد

شد،

(۲) در یک نظام آنارشیک بین‌المللی، دولت‌ها برای بقاء و افزایش امنیت خود، مجبور به مقابله با تمرکز قدرت در نظام بین‌الملل هستند (چگینی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۳۱). بنابراین،

می‌توان چنین اظهار داشت که نظریه موازنه قدرت بر این اصل استوار است که امنیت بین‌المللی زمانی افزایش می‌یابد که قدرت نظامی به نحوی توزیع شده باشد که هیچ دولتی به اندازه‌ای که توانایی فاتح آمدن بر دیگر دولت‌ها را داشته باشد، قدرتمند نباشد. این نظریه پیش‌بینی می‌کند که اگر یک دولت، قدرت فوق‌العاده زیادی داشته باشد، از قدرت خود استفاده می‌کند و به کشورهای ضعیف حمله‌ور می‌شود. این امر موجب خواهد شد دولت‌هایی که در معرض خطر هستند، برای پیوستن به ائتلاف‌های تدافعی انگیزه لازم را پیدا کنند (Kegley & Blanton, 2005, P.503).

قطبیت در نظام بین‌الملل دیگر مقوله‌ای است که در بحث توزان قوا مورد عنایت قرار گرفته است. به اعتقاد والتز، قطبیت نظام با توزیع قدرت میان کشورهای درون آنها تعریف می‌شود و معمول‌ترین پایه محاسبه قطبیت، تعداد و اندازه قدرت‌های بزرگ در یک نظام است (Waltz, 1999, P.73).

به عنوان مثال، در نظام تک‌قطبی، قدرت در رأس متمرکز شده و سلسله مراتبی از قدرت در زیر هرم قرار دارند. کشورها در مواجهه با چنین قدرت بزرگی به احتمال زیاد راهبرد موازنه قدرت را انتخاب نمی‌کنند، چرا که احتمال موفقیت در آن ناچیز بوده و امکان عدم همراهی سایر کشورها در آن وجود دارد. لذا، هزینه‌های ناشی از انتقام از سوی قدرت هژمون به حدی است که قابل تحمل نمی‌باشد. حتی در صورت توافق تعداد زیادی از کشورها برای اتخاذ راهبرد موازنه قدرت، مشکلات ناشی از اقدام دسته‌جمعی احتمالی، عملی شدن آن را کاهش می‌دهد (Wohlforth, 1999, P.13). از سوی دیگر، اتخاذ راهبرد دنباله‌روی نیز می‌تواند امتیازات غیرقابل انتظاری از سوی هژمون به ارمغان بیاورد. همچنین اگر کشوری راهبرد کنار کشیدن را انتخاب کند، می‌تواند از هرگونه برخورد احتمالی با قدرت هژمون اجتناب نموده و فاصله مطمئنی میان خود و طرفین مناقشه ایجاد نماید. این راهبرد می‌تواند در نهایت به انزوای متهی شده که ضمن آن، کشور به بهانه ممانعت از آلوده شدن از سوی نیروی هژمونیک و شیطانی، تنها بر روی منافع و نیازهای خود متمرکز می‌گردد و بدین ترتیب ضمن حفظ اعتبار و پرستیژ خود، تصویر موجهی نیز از خود ارائه می‌دهد (Wohlforth, 1999, P. 98).

با این وجود، والتز اظهار می‌دارد که در یک نظام دوقطبی، هدف نهایی هر یک از دو

ابرقدرت رقیب عبارت است از اتخاذ راهبرد موازنه قدرت به نحوی که کشور رقیب نتواند به قدرت هژمونیک دست یابد. هر دو طرف در این جهت نه تنها بر قدرت داخلی، بلکه بر کمک دوستان و هم‌پیمانان خود تکیه می‌کنند (Waltz, 1999, P.73). این شرایط راه را برای کشورهای نظام بین‌الملل جهت اتخاذ راهبرد دنباله‌روی می‌گشاید. در این راستا، ارائه مُشوق و جذب کشورهای بالقوه از طریق راهبرد دنباله‌روی به اردوگاه خود به نفع هر دو ابرقدرت می‌باشد، چرا که هدف نهایی هر دو طرف پیروزی در مبارزه برای کسب قدرت هژمونیک در نظام بین‌الملل می‌باشد. شایان ذکر است که در این بین کشورهای کوچک و متوسط که در مبارزه میان طرفین، منافع برای خود نمی‌بینند، برای تضمین بقاء و استقلال خود به سوی اتخاذ راهبرد کنار کشیدن متمایل می‌شوند. بنابراین، در نظام دوقطبی هر سه راهبرد به کار گرفته می‌شود. موازنه قدرت راهبرد از پیش فرض شده هر دو ابرقدرت بوده و کشورهای دیگر نظام نیز یکی از دو راهبرد دنباله‌روی یا کنار کشیدن را انتخاب می‌کنند (سازمند و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۶۴).

در مورد نظام چندقطبی باید گفت که در این شکل از نظام، راهبردهای دنباله‌روی و کنار کشیدن بسیار معمول‌تر از موازنه قدرت است. در نظام چندقطبی، توزیع قدرت نسبتاً برابری میان چند کشور دیده می‌شود و هیچ قدرتی نمی‌تواند در قامت یک هژمون ظاهر شود. اگر کشوری جاه‌طلبی هژمونیک از خود بروز دهد، به راحتی از سوی سایر کشورها شکست می‌خورد. لذا، هزینه‌های راهبرد موازنه قدرت بسیار کم‌تر از سایر اشکال قطبیت است. این شرایط به معنای آن نیست که راهبرد موازنه قدرت انتخاب از پیش‌فرض‌شده کشورها است، چرا که عوامل زیادی موجب اتخاذ این راهبرد از سوی اغلب کشورها می‌شود. در نظام چندقطبی، تعداد قطب‌های قدرت به حدی زیاد است که خطوط روشن و ثابتی میان متحدین و دشمنان کشیده می‌شود تا هر یک از آنها از اتفاقات درون نظام اطمینان داشته و بر آن مسلط باشند. بنابراین، این پتانسیل وجود دارد که هر کشوری مسئولیت و سرزنش ناشی از اتفاقات درون نظام را بر عهده دیگری بیندازد (Hopf, 1991, P.476). به عبارت دیگر می‌توان گفت که هر کشوری مسئولیت و هزینه‌های ناشی از مقابله با خیزش هژمون را بر عهده دیگری می‌اندازد (Christensen & Snyder, 1990, P.138).

جدول ۱- نظام بین‌الملل و توازن قوا از دیدگاه والتز (قاسمی، ۱۳۹۱، ص ۹۶).

- آنارشی و اصل خودیاری در سیستم بین‌الملل،	اصول زیربنایی نظم بین‌المللی
- دولت‌ها اصلی‌ترین کنشگران نظام بین‌الملل،	
- امنیت، اصلی‌ترین هدف کنش‌گران روابط بین‌الملل،	
- سیستم بین‌الملل به‌عنوان اصلی‌ترین سطح تحلیل.	روابط بین متغیرها
- آنارشی بین‌المللی ← توازن قدرت،	
- دولت‌ها به‌عنوان واحد اصلی ← تکرار و تشابه اقدامات بین‌المللی،	
- توانایی نابرابر کشورها ← برخورد بین‌المللی، جنگ.	

۴. اسلام و روابط بین‌الملل

با تأسی از تحقیقات مبتنی بر معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و نسبی‌گرایی می‌توان چنین گفت که امروزه به دلیل وجود آراء و نظریات گوناگون پیرامون توصیف، تحلیل و نقد پدیده‌های رخ نموده در عرصه نظام بین‌الملل، نمی‌توان مسائل و مباحث موجود را به‌تنهایی و براساس یک نظریه خاص تحلیل و بررسی کرد (اسلامی، داوند و داوند، ۱۳۹۵، ص ۲۱۳). به عبارت دیگر، در فضای کنونی حاکم بر روابط بین‌الملل، قرائت‌ها و تفاسیری که از نظریات مدرن و پُست‌مدرن ارائه می‌گردد، به هیچ وجه مَبین واقعیت موجود در عرصه سیاست بین‌الملل نیست. از این‌رو طی سالیان اخیر مباحث نظری موجود در رشته روابط بین‌الملل، دستخوش دگردیسی‌های قابل توجهی شده و از این رهگذر بحث در خصوص اهمیت، امکان‌پذیری و مطلوبیت نظریه‌های غیرغربی مطرح شده است (مشیرزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۶۷). غالب نظریات تحول‌خواه استدلال‌شان بر این امر استوار است که پس از قرارداد صلح وستفالی (۱۶۴۸)، تحلیل‌گران سیاست بین‌الملل و دیپلمات‌ها، نه‌تنها بیش از هر چیز دیگری بر روی مسائلی همچون اتحادها و برخورد میان ملت - کشورهای حاکم تأکید داشته‌اند که در آن کشورها براساس منافع ملی خود عمل می‌کنند، بلکه دین و آموزه‌های دینی را به امور شخصی و حیطه ایدئولوژی محدود کرده‌اند. این طرز تلقی از نظام بین‌الملل و کنش‌گران حاضر در آن در فضای پساجنگ دوم جهانی، تا زمان فروپاشی دیوار برلین ادامه داشت، تا اینکه از این زمان به بعد بنا به تحول نظام بین‌الملل و رشد پروسه جهانی شدن، مجموعه‌ای نوین و پیچیده‌تر از بازیگران جهانی از جمله گروه‌بندی‌های قومی - قبیله‌ای، تفکرات و ادیان بزرگ دینی به ویژه اسلام و

همچنین سازمان‌های بین‌المللی و فرامرزی در ابعاد مختلف (اقتصادی، فرهنگی و سیاسی) و همچنین معادلات نظام جهانی به نظریه‌پردازی مبادرت ورزیدند (ابراهیمی، ستوده و شیخون، ۱۳۸۹، ص ۱۶).

البته شایان ذکر است که گرچه در دوره مزبور اندیشمندان اسلامی توانستند نظریات اسلامی را به وضوح در عرصه سیاست بین‌الملل وارد کرده و متعاقباً تعمیم دهند، با این حال باید گفت که اسلام به عنوان دینی جهانی که رسالتش را در پهنه گیتی گسترانده، از دیرباز فعالیت‌های درخور توجهی را در عرصه روابط و سیاست بین‌الملل به منصه ظهور گذارده است. دعوت عمومی قرآن کریم (کتاب آسمانی مسلمانان) به «همزیستی مسالمت‌آمیز»^۱ بر پایه مشترکات، و همچنین ابتکارات بین‌المللی پیامبر اسلام (ص) به نوبه خود نشانگر توجه آموزه‌های اسلامی به ایجاد روابط بین‌الملل مبتنی بر صلح است. در گذشته روابط میان قبایل عرب و همسایگان همچون: حبشه، امارات، حیره، غسان، سبا و روابط دو امپراتوری ایران و روم، چندان حسنه نبود. از این رو بود که پیامبر اسلام (ص) با اقداماتی ابتکاری همچون انعقاد منشور مدینه، معاهده صلح حدیبیه، پیمان صلح دائمی با نصاران نجران و ارسال نامه به امپراتوران روم، ایران و دیگر کشورها کوشید تا به گونه‌ای روابط میان ایشان را ساماندهی و مهندسی نماید. شایان ذکر است که با ظهور قدرتمند اسلام در عرصه جهانی بود که بخش وسیعی از مردم جهان با مفاهیم جدیدی مانند عدالت، تفاهم، مساوات، حقوق انسان و کرامت انسانی آشنا شدند (سلیمی، ۱۳۹۴، ص ۸۲). با تأمل در مطالب فوق، مشخص می‌گردد که به‌واقع هدف نظریه‌پردازی اسلام در عرصه روابط بین‌الملل کسب حداکثر قدرت، امنیت و رفاه مادی صرف نیست، بلکه غایت اصلی تأمین عدالت، سعادت و تعالی در راه رسیدن به حق تعالی است، چرا که بر پایه ماهیت دوگانه انسان و جامعه داخلی مبنی بر ستیز نیروهای خیر و شر و همچنین حق و باطل، پهنه روابط بین‌الملل به عنوان عرصه تعامل جوامع مختلف انسانی با یکدیگر،

۱. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا آوَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۶۴). «بگو: ای اهل کتاب، بیاید از آن کلماتی که پذیرفته ما و شماست پیروی کنیم، آنکه جز خدایی را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوای خدا به پرستش نگیرید. اگر آنان رویگردان شدند، بگو: شاهد باشید که ما مسلمان هستیم».

مناقشه‌آمیز و ستیزشی است (اسلامی، داوند و داوند، ۱۳۹۵، ص ۲۳۳). در چنین فضای پُرابهامی جهان اسلام با به آزمون گذاشتن قدرت خود، به ویژه از جایگاه فرهنگ، تمدن و هویت در چند دهه گذشته بخش مهمی از معادلات جهانی را به خود اختصاص داده است. امروزه نه تنها بخش عمده تعارضات جهانی در حیطه جهان اسلام تخلیه می‌شوند و این قطب توانایی تحمّل آنها را دارا است، بلکه بسیاری از مسائل راهبردی نظم جهان، با ژئوپلیتیک و هویت دنیای اسلام مرتبط می‌باشد. بر این اساس در نظم در حال گذر موجود که رویکرد آینده آن متمایل به رویکرد چندقطبی است، دنیای اسلام به عنوان یکی از قطب‌های بالقوه، دارای ظرفیت‌های مهم و قابل توجهی در عرصه نظر و عمل می‌باشد (جهان‌بین و پرتو، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶). با علم به اینکه نظریات اسلامی در حوزه روابط بین‌الملل به صورت مُتعیّن و محقّق در متون مقدس اسلامی به عنوان نفس‌الامر دین اسلام، وجود ندارند، از این رو، در ادامه با نگاهی نو، دیدگاه‌های دین مبین اسلام بر مبنای مبانی و پیش‌فرض‌های برگرفته از آموزه‌ها و تعالیم دین اسلام پیرامون موازنه قوا تبیین می‌گردد.

۵. رویکرد اسلام به تئوری موازنه قوا

در مقام تبیین رویکرد آموزه‌های دین اسلام نسبت به تئوری موازنه قدرت باید گفت که نگرش اسلام به مقوله مزبور بیش از هر عامل دیگری متأثر از معارف اسلامی موجود در کتاب (قرآن)، سنت، فقه، سخنان معصومین و همچنین نوع نگاه به ماهیت انسان و غایت وجودی آن است. هر یک از موارد مزبور بنا به اهمیت وافری که احراز نموده‌اند، می‌توانند به عنوان یک زاویه دید در بررسی دیدگاه اسلام نسبت به روابط بین‌الملل و خصوصاً مقوله توازن قوا مورد عنایت قرار گیرند. به عنوان مثال در رابطه با نوع نگاه اسلام به ماهیت وجودی انسان و نوع تأثیرات آن بر روابط بین‌الملل باید گفت که در جهان‌بینی اسلامی، انسان صرفاً حیوانی مادی نیست، بلکه دربردارنده ارزش‌های الهی - انسانی نیز می‌باشد. بر این اساس در قاموس اسلامی آنچه اصالت دارد، ارزش‌ها و سجایای معنوی است، نه ویژگی‌ها و شرایط مادی. لذا، از نظر اسلام، انسان قادر است عملی را که صدرصد با غریزه طبیعی و حیوانی او موافق است، در حالی که هیچ رداع و مانع خارجی وجود ندارد، به حکم تشخیص و مصلحت‌اندیشی، ترک کند و همچنین قادر است کاری را که صدرصد مخالف طبیعت اوست و هیچ‌گونه عامل اجبارکننده خارجی نیز وجود

ندارد، به حکم مصلحت‌اندیشی و نیروی خرد خویش انجام دهد (ستوده، ۱۳۸۲، ص ۲۰۴). در نگرش متون اسلامی به روابط بین‌الملل، این پدیده تحت تأثیر مهم‌ترین کارگزار خود، یعنی انسان است، با عنایت به اینکه سیاست و قدرت در اختیار کدام انسان و یا انسان‌ها باشد، صحنه نظام بین‌الملل می‌تواند دستخوش ثبات، آرامش و یا منازعه و جنگ گردد. این نوع از موضع‌گیری در رابطه با مقوله‌های مهمی همچون ماهیت دولت، نوع نگاه به سازمان‌های بین‌المللی، تجهیز قوا در راستای دستیابی به توازن قوا و همچنین مقوله جنگ و صلح نیز مطرح شده است. با بررسی مطالب مذکور می‌توان مقوله توازن قوا را از منظر اسلام بررسی کرد.

۱-۵. ساختار دولت از منظر اسلام

مشهور است که دولت از دیدگاه اسلام، از جمله پیچیده‌ترین مفاهیم در بررسی‌های سیاسی است. علت این پیچیدگی را باید در تلاقی دین و سیاست از نظر آموزه‌های اسلامی جست‌وجو کرد (فراتی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۹). در برداشت اسلام از دولت چنین آمده است که دولت در جامعه اسلامی همانند دیگر جوامع بشری، نه تنها بیانگر وجود مجموعه‌ای از نهادها است، بلکه حاکی از وجود نگرش‌ها و شیوه‌های خاصی از اعمال و رفتار بوده که منحصراً مدنیت اسلامی خوانده شده و در واقع جزئی از تمدن اسلامی محسوب می‌شود. لذا، باید اذعان داشت که دولت در فرهنگ اسلامی نه امری اتفاقی است و نه سازمانی انفعالی و بی‌طرف که بتوان آن را نادیده انگاشت. در واقع دولت اسلامی دارای برخی مختصات و ویژگی‌های منحصربه‌فرد است (فیرحی، ۱۳۸۶، ص ۱). ویژگی‌های منحصربه‌فردی که از نظر اسلام برای دولت در عرصه روابط بین‌الملل احصا شده شامل نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد.

الف) نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری

از جمله اهداف مهم دولت در اسلام، نفی و طرد کامل هرگونه سلطه، ستمگری و ستم‌پذیری است. مهم‌ترین هدف از نهی و نفی دائمی و همیشگی سلطه‌پذیری جوامع اسلامی، حفظ عزت و احترام مسلمانان می‌باشد. بنابر آموزه‌های اسلامی، مسلمانان و جامعه اسلامی، از بالاترین منزلت و عزت نزد خداوند برخوردار هستند. از این‌رو است که نباید مسلمانان در روابط و مناسبات اجتماعی خود آن را مخدوش کنند. چنانکه در قرآن

کریم، سوره نساء، آیه ۱۳۹ به صراحت اظهار می‌دارد که: آن دسته از مسلمانان که به جای هم‌کیشان خود، کفار را ولیّ خود بگیرند و از آنان طلب عزت نمایند، به شدت مجازات خواهند شد. همچنین در حدیث نبوی^۱ نیز بر این امر تأکید شده که اسلام بالاتر و بالاتر است و هیچ دینی برتر از آن نیست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰).

ب) همزیستی مسالمت‌آمیز

همزیستی مسالمت‌آمیز اصل مهم دیگری است که برای آن باید به منابع دسته اول نظیر قرآن و بیانات معصومین مراجعه نمود. در قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۱۳^۲ به صراحت بر ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر تأکید شده است. قرآن کریم در آیاتی از این دست بر مذمت کینه‌توزی و پیش گرفتن روش‌های اهانت‌آمیز نسبت به پیروان مذاهب دیگر تأکید نموده و آن را روشی ناپسند توصیف کرده است. علاوه بر آیات قرآن، پیامبر اسلام (ص) نیز در حدیثی مشابه فرموده‌اند که: «هرکس اهل ذمه را آزار رساند، دشمن او خواهم بود و هرکس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را با او آشکار خواهم نمود»^۳ (کریمی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۹۸). براساس تفاسیر مزبور، اساس روابط مسلمانان با غیرمسلمانان از نظر اسلام بر مسالمت و رفتار نیکو می‌باشد. لذا، اسلام هیچ‌گاه به پیروان خود اجازه قتل و یا کشتار پیروان مذاهب دیگر را نمی‌دهد و وجود عقاید مخالف را مجوزی برای رفتار خصمانه نمی‌داند، بلکه اسلام به پیروان خود دستور می‌دهد با مخالفین، رفتاری مبتنی بر عدالت و قسط داشته باشند. همین نکته می‌تواند چراغ راه کنش‌گران بین‌المللی در عرصه سیاست و حتی حقوق بین‌الملل قرار گیرد.

۵-۲. اسلام و ضرورت وجود/اهمیت نهادهای بین‌المللی

از منظر تئوریک و براساس شواهد تاریخی، اسلام طرفدار رویکرد تعامل‌محور با سایر کنش‌گران نظام بین‌الملل از جمله نهادها و سازمان‌های بین‌المللی است. مطالعه مبانی

۱. «الاسلام یعلو ولا یعلیٰ علیّه».

۲. «و قالت اليهود لیسب النصارى علی شیء و قالت النصارى لیسب اليهود علی شیء و هم یقولون الکتاب...»، «یهود گفتند:

نصرانی‌ها بر حق نیستند و نصرانی‌ها گفتند یهود بر حق نیستند، در حالی که اینان کتاب را تلاوت می‌کردند...».

۳. «من اذی ذمیا فانا خصمه و من کنت خصمه خصمته یوم القیامة».

حقوق بین‌الملل اسلامی در کنار آموزه‌های اسلامی نظیر کتاب (قرآن)، سنت و سیره معصومین حاکی از مقبولیت کارکردها و کارویژه‌های سازمان‌های بین‌المللی در چارچوب رویکرد اسلام به سیاست بین‌الملل است. مقبولیت سنت‌ها و رویه‌هایی همچون:

- (۱) توسل به حکمیت و میانجی‌گری در حل و فصل اختلافات،
- (۲) تلاش برای به حداقل رساندن احتمال وقوع جنگ و قانونمند و محدود کردن ابعاد آن در صورت وقوع،
- (۳) ترویج صلح و دوستی میان افراد و ملل مختلف،
- (۴) پایبندی به معاهدات و پذیرش اصل انعقاد قرارداد و معاهده،
- (۵) محترم شمردن حقوق اقوام و مذاهب مختلف در کنار توجه به لزوم همکاری و همیاری میان جوامع در سطوح مختلف زندگی، همگی در زمره اصولی هستند که آئین اسلام یا خود مبدع آنها بوده و یا آنها را احترام کرده است. همه این اصول از جمله مباحثی هستند که بعدها شاکله و دلیل اصلی تأسیس نهادهای بین‌المللی شدند (خانی، ۱۳۸۵، ص ۴۳). بنابراین، برخلاف رویکردهای غالب بر روابط بین‌الملل که دیدگاه کم‌اهمیت یا بی‌اهمیتی به سازمان‌های بین‌المللی داشته و آنها را در بهترین حالت، بازیگرانی حاشیه‌ای در نظام بین‌الملل می‌پندارند، باید اذعان داشت که دیدگاه اسلام نه تنها در تضاد و تناقض با نهادها و سازمان‌های بین‌المللی قرار ندارد، بلکه به‌واقع در طول آنها قرار دارد. در واقع سازمان‌های بین‌المللی از منظر اسلام نه تنها فرصتی برای رشد و گسترش همکاری‌های بین‌المللی محسوب می‌شوند، بلکه عاملی مهم برای گسترش هنجارها و ارزش‌های مشترک بین‌المللی نیز محسوب می‌گردند.

۳-۵. تجهیز قوا با هدف بازدارندگی و توزان قوا

نکته قابل تأملی که پیرامون نظریات اسلامی خودنمایی می‌کند آن است که تأکید اسلام بر صلح، دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز و رعایت اصول و قواعد اخلاقی در همه حال به حدی زیاد است که آرمان‌گرایانه جلوه می‌کند و ممکن است این شبهه را به ذهن متبادر سازد که واقعیت‌های تلخ جوامع بشری در ظلم و جنایت، مورد غفلت قرار گرفته است. واقعیت این است که میزان تأکیدهای اسلام بر صلح و همزیستی و رعایت اصول اخلاقی، هم به لحاظ کمی و حجم متونی که وجود دارد و هم از نظر میزان توجه کیفی با متون و

مباحث مشابه در خصوص امور نظامی قابل قیاس نیست. با این وجود، آیه قرآن به صراحت دستور می‌دهد که مسلمانان با هدف بازدارندگی، به تجهیز قوا بپردازند،^۱ و همین آیه تأکید دارد که این تجهیز قوا صرفاً برای ترساندن دشمن است و حتماً جنبه تدافعی دارد و در ضمن این راهبرد اسلام براساس این مفروض است که: «نه ستمگر باشید و نه ستم‌کش». ضمن اینکه در دنیای امروز، حفظ آمادگی نظامی براساس آخرین دستاوردها و تجهیزات موجود و ممکن، امری عقلی و عرفی است. پس از بررسی مهم‌ترین انگاره‌های تئوری نواقع‌گرایی و اسلامی در مورد مقوله توازن قوا و اینکه هر یک در رابطه با مفروضه‌های موجود در روابط بین‌الملل چه دیدگاه و نگرشی دارند، نقاط افتراق و اشتراک نظریات مزبور در مورد توازن قدرت در حوزه روابط بین‌الملل در قالب جدول شماره ۲ ارائه شده‌اند.

جدول ۲- اشتراکات و افتراقات رویکرد اسلامی و نواقع‌گرایی به موازنه قدرت

مهم‌ترین انگاره‌های موازنه قوای بین‌المللی	رویکرد اسلامی	نواقع‌گرایی
قدرت‌محوری	+	+
کارکرد نهادهای بین‌المللی	+	-
سکولاریسم و روابط بین‌الملل	-	+
ماهیت مناقشه‌برانگیز بودن سیاست بین‌الملل	+	+
جایگاه ارزش‌های اخلاقی در روابط بین‌الملل	+	-
کارویژه دولت	+	+
آناشری (فقدان قدرت فائده مرکزی)	-	+
توجیه وسیله به واسطه هدف	-	+
ماهیت سرشت بشر	+	-
طبیعی انگاشتن جنگ و ستیز	-	+
موازنه قدرت	+	+

۶. نتیجه‌گیری

در پایان پس از مقایسه میان رویکرد اسلامی و نظریه سنتی روابط بین‌الملل و به طور خاص تئوری نواقع‌گرایی پیرامون مقوله توازن قوا در پهنه روابط بین‌الملل، می‌توان نتیجه

۱. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ...» (انفال، ۶۰).

گرفت که هر یک از رویکردهای مورد مذاقه به نحوی قائل به وجود و لزوم گونه‌ای خاص از نظام موازنه قدرت در عرصه سیاست بین‌الملل هستند. نکته قابل تأملی که در بررسی‌های انجام شده وجود دارد آن است که هر یک از رویکردهای مذکور براساس مفروضات و انگاره‌های نظری خود مقوله‌توزان قوا را ارائه نموده‌اند که همین امر به نوبه خود در نوع تحلیل مقایسه‌ای انجام شده محلی از اعراب بوده و تفاوت میان دو رویکردی که مورد بررسی واقع شده‌اند را مشخص می‌نماید. برخلاف رویکرد اسلامی، نواقع‌گرایان عرصه روابط بین‌الملل را ذاتاً خشونت‌آمیز و مناقشه‌برانگیز پنداشته و متعاقباً ریشه خشونت و جنگ را برخواسته از ذات شرور انسان معرفی می‌کنند. این در حالی است که گرچه رویکرد اسلامی ستیزشی بودن عرصه روابط بین‌الملل عندالافتضاء است، اما با این وجود برخلاف نواقع‌گرایان، دلیل آن را منبعث از انحراف فطرت پاک انسانی معرفی می‌کند، نه ذات شرور آن. علاوه بر این اسلام‌گرایان ماهیت وجود نهادهای بین‌المللی را در جهت دستیابی به نظام بین‌المللی عادلانه، مثبت ارزیابی می‌کنند، در حالی که نواقع‌گرایان نهادهای بین‌المللی را موجودیت‌هایی حاشیه‌ای و درجه دوم به حساب می‌آورند. همچنین نواقع‌گرایان هیچ‌گونه جایگاهی را برای مباحث اخلاقی در روابط میان کشورها قائل نیستند، در حالی است که براساس رویکرد اسلامی، کشورها و موجودیت‌های بین‌المللی در روابط خود باید علاوه بر واقعیت‌های موجود، مقوله ارزش‌های اخلاقی را نیز مدنظر قرار دهند. بنابراین، در نگاهی کلی می‌توان گفت که گرچه هر دو رویکرد مورد مذاقه قائل به وجود شکلی از توزان قوا هستند، اما به واقع براساس شواهد و قرائن و با مطالعه واقعیت‌های موجود، چنین برمی‌آید که آموزه‌های رویکرد اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل به واقعیت نزدیک بوده و می‌تواند در جهت دستیابی به نظام بین‌المللی عادلانه، سرلوحه امور سیاسی قرار گیرد.

منابع

- قرآن کریم.
۱. ابراهیمی، شهروز؛ ستوده، علی اصغر؛ شیخون، احسان (۱۳۸۹). رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی. *دانش سیاسی*، شماره ۶، ص ۵-۴۲.
 ۲. اسلامی، محسن؛ داوند، محمد؛ داوند، حجت (۱۳۹۵). بحران نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل؛ بستری مساعد برای اندیشه‌ورزی اسلامی. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره اول، شماره ۲۲، ص ۲۳۶-۲۱۱.
 ۳. افتخاری، اصغر (۱۳۸۹). درک روابط بین‌الملل؛ رویکردی قرآنی. *روابط خارجی*، سال دوم، شماره چهارم، ص ۲۲۸-۱۹۳.
 ۴. برچیل، اسکات و همکاران (۱۳۹۲). *نظریه‌های روابط بین‌الملل*. ترجمه سجاد حیدری فرد. تهران: نشر دانشگاهی.
 ۵. جهان‌بین، فرزاد؛ پرتو، فتح‌الله (۱۳۹۴). سناریوهای آینده نظام بین‌الملل و جایگاه جهان اسلام. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال چهارم، شماره ۱۳، ص ۱۶۸-۱۴۷.
 ۶. چگنی‌زاده، غلامعلی (۱۳۹۲). ایران، جهان اسلام و تغییر در هندسه قدرت بین‌المللی. *پژوهش‌های سیاست*، سال دوم، شماره ۷، ص ۹۲-۶۹.
 ۷. خانی، محمدحسین (۱۳۸۵). سازمان‌های بین‌المللی از تئوری تا عمل: گذشته، حال و آینده. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
 ۸. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل. *روابط خارجی*، شماره ۲، ص ۹۶-۴۹.
 ۹. سازمند، بهاره؛ عظیمی، ابوالفضل؛ نظری، علی‌اکبر (۱۳۸۹). نظریه موازنه قدرت والتز: نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر. *روابط خارجی*، سال دوم، شماره ۴، ص ۲۷۴-۲۵۱.
 ۱۰. ستوده، محمد (۱۳۸۲). ماهیت انسان و روابط بین‌الملل. *علوم سیاسی*، سال ششم، شماره ۲۲.
 ۱۱. سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۹۴). اسلام خاستگاه واقعی حقوق بین‌الملل. *حقوق اسلامی*، سال دوازدهم، شماره ۴۷، ص ۱۱۱-۷۹.
 ۱۲. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۹). چارچوب و روابط دولت اسلامی با نظام بین‌الملل. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
 ۱۳. فیرحی، داوود (۱۳۸۶). *نظام سیاسی و دولت در اسلام*. تهران: انتشارات سمت.
 ۱۴. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱). *اصول روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات میزان.
 ۱۵. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۱). ریشه‌ها و مؤلفه‌های سکولاریسم و دین‌گرایی در روابط بین‌الملل. *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، شماره ۳۰، ص ۱۳۴-۱۱۵.
 ۱۶. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۷). *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*. تهران: سمت.
 ۱۷. کریمی‌نیا، محمدمهدی (۱۳۸۲). ادیان الهی و همزیستی مسالمت‌آمیز. *رواق اندیشه*، شماره ۲۶.
 ۱۸. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). تحولات جدید نظری در روابط بین‌الملل: زمینه مناسب برای نظریه‌پردازی بومی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۶، ص ۲۰۴-۱۶۵.
 ۱۹. والتز، کنت نیل (۱۳۹۲). *نظریه سیاست بین‌الملل*. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده و داریوش یوسفی. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.

20. Christensen, T.J. & Snyder, J.L. (1990). Chain Gangs & Passed Bucks: Predicting Alliance Patterns in Multipolarity. *International Organization*, 44(2), P. 137-168. DOI: 10.1017/S0020818300035232.
21. Griffiths, M. (1992). **International Relation's Theory for the Twenty First Century**. London: Routledge.
22. Hopf, T. (1991). Polarity, the Offense-Defense Balance & War. *The American Political Science Review*, Vol. 85, No. 2, P. 475-493. DOI: <https://doi.org/10.2307/1963170>.
23. Kegley, C.W. & Blanton Shannon, L. (2005). **World Politics: Trends & Transformation**. New York: Cengage Learning.
24. Snyder, J. (2009). **Religion & International Relations Theory**. New York: Columbia University Press, cop.
25. Waltz, K.N. (1979). **Theory of International Politics**. New York: McGraw-Hill Publishing Company.
26. Waltz, K.N. (1999). **Globalization & Governance**. PS: Political Today.
27. Wohlforth, W.C. (1999). *Stability of A Unipolar World, International Security*, Vol. 24, No.1, P. 5-41.

References

The Holy Quran.

1. Barchel, S. (2013). **International Theorys.tarjoma**. S. hydarefard. Tehran: Nashre Daneshgahe. [In Persian]
2. Chegni Zadeh, Gh.A. (2013). Iran, the Islamic World and the Change in the Geometry of International Power. *Quarterly Journal of Political Research*, Second Year, No. 7, P.92-69. [In Persian]
3. Christensen, T.J. & Snyder, J.L. (1990). Chain Gangs & Passed Bucks: Predicting Alliance Patterns in Multipolarity. *International Organization*, 44(2), P. 137-168. DOI: 10.1017/S0020818300035232.
4. Deghani, Firoozabadi, J. (2010). Fundamental Principles of Islamic Theory of International Relations. *Quarterly Journal of Foreign Relations*, No.2, P.96-49. [In Persian]
5. Ebrahimi, Sh., Sotoudeh, A.A. & Sheikhon, E. (2010). Islamic Approach to International Relations in Compared to Realist and Liberalist Approaches. *Quarterly Journal of Political Science*, No. 6, P.42-5.[In Persian]
6. Eftekhari, A. (2010). Understanding International Relations; A Quranic Approach. *Quarterly Journal of Foreign Relations*, Second Year, No. 4, P.228-193. [In Persian]
7. Farati, A.W. (2010). **Framework and Relations of the Islamic State with the International System**. Tehran: Imam Sadegh University Press. [In Persian]
8. Firhi, D. (2007). **Political System and Government in Islam**. Tehran: Samat Publications. [In Persian]
9. Ghasemi, F. (2012). **Principles of International Relations**. Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
10. Ghavam, A.A. (2018). **International Relations: Theories and Approaches**. Tehran: Samat Publications. [In Persian]

11. Griffiths, M. (1992). **International Relation's Theory for the Twenty First Century**. London: Routledge.
12. Hopf, T. (1991). Polarity, the Offense-Defense Balance & War. *The American Political Science Review*, Vol. 85, No. 2, P. 475-493. DOI: <https://doi.org/10.2307/1963170>.
13. Islami, M., Davand, M. & Davand, H. (2016). The Crisis of Theoretical Theory in International Relations; A Favorable Base for Islamic Thought. *Quarterly Journal of International Relations Research*, Vol. 1, NO.22, P.236-221. [In Persian]
14. Jahanbin, F. & Parto, F. (2015). **Future Scenarios of the International System and the Position of the Islamic World**. Quarterly Journal of Strategic Policy Research, Vol. 4, No.13, P.168-147. [In Persian]
15. Karimnia, M.M. (2003). Divine Religions and Peaceful Coexistence. *Stoke of Thought*, No.26. [In Persian]
16. Kegley, C.W. & Blanton Shannon, L. (2005). **World Politics: Trends & Transformation**. New York: Cengage Learning.
17. Khani, M.H. (2006). **International Organizations from Theory to Practice: Past, Present and Future**. Tehran: Imam Sadegh University Press. [In Persian]
18. Mushirzadeh, H. (2010). New Theoretical Developments in International Relations: A Suitable Field for Indigenous Theory. *Journal of Political Science*, No. 6, P. 204-165. [In Persian]
19. Qanbarloo, A. (2012). Roots and Components of Secularism and Religiosity in International Relations. *Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies*, Year 9, No.30, P.134-115. [In Persian]
20. Salimi, A.H. (2015). Islam, the Real Origin of International Law. *Islamic Law*, Vol. 12, No. 47, P. 111-79. [In Persian]
21. Sazmand, B., Azimi, A. & Nazari, A.A. (2010). Waltz's Theory of Power Balance: A Critique of Its Efficiency in the Present Age. *Foreign Relations Quarterly*, Vol. 2, No. 4, P. 274-251. [In Persian]
22. Snyder, J. (2009). **Religion & International Relations Theory**. New York: Columbia University Press, cop.
23. Sotoudeh, M. (2003). The Nature of Man and International Relations. *Quarterly Journal of Political Science*, Vol.6, No.22. [In Persian]
24. Waltz, K.N. (1979). **Theory of International Politics**. New York: McGraw-Hill Publishing Company.
25. Waltz, K.N. (1979). **Theory of International Politics**. Translated by Gholam Ali Cheginizadeh & Dariush Yousefi.Tehran: Center for International Education and Research. [In Persian]
26. Waltz, K.N. (1999). **Globalization & Governance**. PS: Political Today.
27. Wohlforth, W.C. (1999). *Stability of A Unipolar World, International Security*, Vol. 24, No.1, P. 5-41.

شيوه ارجاع به اين مقاله

DOI: 10.22034/sej.2021.1897617.1239

خندان، سيروس؛ عله پور، مهرداد؛ ركبانيان، رشيد (۱۴۰۰). تبين مقايسه‌اي رويكردهاي اسلامي و رئاليستي نسبت به نظريات بين‌المللي (مطالعه موردی: مقوله توازن قوا). سپهر سياست، دوره ۸، شماره ۲۷، ص ۶۵-۸۴.